

گزارشی از برگزاری کنفرانس های

چشم انداز انقلاب در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

دو کنفرانس یک روزه با عنوان فوق در پاریس (۲۸ مه ۲۰۱۱) و لندن (۳۰ مه ۲۰۱۱) برگزار شد. هدف از برگزاری این کنفرانس ها به بحث و مناظره گذاشتن تحلیل ها و نگرش های متفاوت در مورد چشم انداز انقلاب در این منطقه بود.

سخنرانان کنفرانس پاریس عبارت بودند از: حسان شتیلا (کمونیست سوری)، شهرزاد مجاب (فعال آکادمیک و سیاسی در زمینه جنبش رهائی زنان)، عادل (از حزب کمونیست کارگران تونس)، ریموند لوتا (نویسنده نشریه «انقلاب») ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و سلامه کیله، مارکسیست فلسطینی.

سخنرانان کنفرانس لندن عبارت بودند از: امیر حسن پور (کمونیست انقلابی و متخصص در مطالعات خاورمیانه)، سامی رمضانی (از عراق، استاد دانشگاه و فعال سیاسی در جنبش ضد جنگ در لندن)، اعتماد مهنا (فلسطینی، پژوهش گر مسائل جنسیتی در نوار غزه و فلسطین)، ریموند لوتا، شهرزاد مجاب و نوال سعداوی (نویسنده مصری و فعال آرمان رهائی زنان)

در کنفرانس پاریس علاوه بر سخنرانان، از سوی نماینده «جوانان و دانشجویان مائونیست مراکش» پیامی خوانده شد و پیام «جنبش مائونیستی تونس» پخش شد.

در اطلاعیه کنفرانس پاریس می خوانیم: «امواج انقلاب کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه را یکی پس از دیگری در بر می گیرد. همه جا توده های مردم علیه فلاکت و استبداد برخاسته اند و رژیم های استثمار سرمایه داری جهانی را به چالش می طلبند. همه جا ضد-انقلاب داخلی و خارجی تلاش می کنند جنبش های اخیر را تضعیف و خفه کنند.»

و سوال می کند: «برای گشودن راهی به سوی جهانی بهتر چه باید کرد؟»

اطلاعیه کنفرانس لندن اهداف خود را به ترتیب به اطلاع عموم رساند: «خیزش های انقلابی اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داد که توده های مردم به سرعت می توانند آنچه را مارکس «اعتقاد به جاودانگی نظم موجود» خواند، درهم شکنند. با این وصف، مراکز قدرت بومی و بین المللی تلاش می کنند این جنبش ها را مهار کرده و به عقب برانند. این کنفرانس چشم انداز یک انقلاب واقعی را که بتواند زنجیرهای سلطه امپریالیستی را بشکند، بررسی خواهد کرد. چالش های بزرگی مقابل پا است: آیا زنان، نیروی قدرتمند انقلاب خواهند بود یا آنطور که مرتجعین در ۸ مارس ۲۰۱۱ - روز جهانی زن - در میدان تحریر مصر فریاد زدند، «باید به آشپزخانه بازگردند؟» ترکیه، «الگوی» ترکیب دموکراسی غربی و ارزش های اسلامی یا ژاندارم جدیدی برای نظم نوین جهان؟ مفاهیم این اوضاع برای رهائی فلسطین چیست؟ درس های خیزش ۱۳۵۷ در ایران که شاه را سرنگون کرد اما منجر به جمهوری اسلامی شد، چیست؟ و از همه مهمتر این که: مردم این منطقه و سراسر جهان نیازمند چه نوع جامعه ای هستند؟»

اهمیت برگزاری این کنفرانس ها در شرایطی که جنبش های مهمی در منطقه سربلند کرده و چهره این منطقه را دگرگون کرده اند روشن است. فائق آمدن بر موانع و مشکلات بسیار و برگزاری کنفرانس توسط کمونیست ها و انقلابیون ایران و همچنین رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا، بخودی خود یک موضع گیری انترناسیونالیستی و اعلام این حقیقت بود که سرنوشت انقلاب در جهان عرب از دغدغه های مرکزی همه کمونیست های منطقه و جهان است و باید با تمام قوا برای بازسازی و تولد یک جنبش کمونیستی نوین در این منطقه تلاش کنیم.

اما این کنفرانس ها (بخصوص کنفرانس پاریس) آنگونه که انتظار می رفت، تبدیل به صحنه ی بحث و مناظره خلاق میان نگرش های متفاوت در مورد «چشم انداز انقلاب» و «چه باید کردها» نشد - نه از سوی سخنرانان و نه از طرف حاضران. بدون شک چند زبانه بودن کنفرانس پاریس مانعی در مقابل شرکت خلاق سخنرانان و حصار در بحث و جدل بود - بخصوص آنکه سلامه کیله به دلیل نداشتن مترجم فرانسه- عربی از فهمیدن سخنان سخنرانان دیگر و دخالت در مباحث محروم بود و در انتها وقت کافی برای بیان نظرات خود نیز نداشت. بی نظمی های دیگر نیز تاثیرات منفی خود

را داشتند. برای مثال، برگزار کنندگان کنفرانس پاریس تا آخرین روز نیز قادر نبودند هویت سخنرانان پ.آ (حزب نوین ضد کاپیتالیستی فرانسه) و سخنران تونس (از حزب کمونیست کارگران تونس) را روشن کنند. نماینده ان.پ.آ بالاخره از حضور در کنفرانس سرباز زد و کنفرانس توضیحی در این مورد به شرکت کنندگان نداد. و نماینده حزب کمونیست کارگران تونس (عادل) فقط برای مدت سخنرانی و سوال و جواب خود در کنفرانس حضور یافت و در این مورد نیز کنفرانس توضیحی به شرکت کنندگان نداد.

برای این کنفرانس ها یک ماه کار فشرده و گسترده تبلیغاتی در پاریس و لندن انجام شد. هزاران اوراق تبلیغی کنفرانس در تظاهرات های اول ماه مه و تظاهرات های حمایت از خیزش های جهان عرب پخش و صدها پوستر در نقاط مختلف شهر چسبانده و اطلاعیه های کنفرانس به زبان های فرانسه، انگلیسی، عربی و فارسی در شبکه های مختلف اینترنتی و در وبلاگ مخصوص کنفرانس تبلیغ شد. رفقا در ده ها گردهمایی حمایت از خیزشهای جهان عرب شرکت کرده و در مورد این کنفرانس اطلاع رسانی کردند. در این گردهمایی ها و تظاهرات ها بیش از ۶۰۰ نسخه از بیانیه حزب («از ایران به رزمندگان انقلابی در خاورمیانه و آفریقای شمالی») به زبان های انگلیسی، فرانسه، ترکی و عربی پخش شد و در شبکه های اینترنتی چون فیس بوک بطور گسترده تبلیغ شد.

با وجود این، تعداد شرکت کنندگان در هر دو کنفرانس، بر خلاف انتظار بسیار کم بود - در پاریس بطور متغیر بین ۶۰ تا ۸۰ نفر و در لندن بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر. بدون شک مصادف شدن روز کنفرانس پاریس با تظاهرات ها و میتینگ های مختلف (به مناسبت برگزاری اجلاس سران هشت کشور صنعتی در فرانسه) و روز کنفرانس لندن با تعطیلات رسمی، عوامل مهمی بودند. اما تعداد کم شرکت کنندگان همچنین نشانه آن است که اهمیت بحث و جدل نظری در مورد انقلاب و چه باید کردهای انقلاب حتما برای جوانانی که برای جهانی دیگر مبارزه می کنند و از خیزش های اخیر در جهان عرب حمایت می کنند روشن نیست.

با وجود تمامی این کمبودها باید گفت که برگزاری این کنفرانس ها به موقع و مهم بود. حزب ما به نوبه خود از سخنرانان و رفقای دست اندر کار سازمان دادن این کنفرانس ها و کمک های صمیمانه و دلسوزانه رفقای دیگری که جزو کمیته های سازمانده این کنفرانس ها نبودند، زحمات مترجمان کنفرانس پاریس و کتابفروشی هایی که با غرفه های کتاب خود کنفرانس لندن را غنی تر کردند، قدردانی می کند. به امید آنکه در آینده، با اتحادها و همکاری های انترناسیونالیستی، با کمک نیروی جوانان مبارز این خطه، موفق به برگزاری کنفرانس های بهتری - نه فقط در اروپا بلکه در قاهره و بیروت و الجزایر و ... - شویم.

موضوعات مرکزی

موضوعات سخنرانی ها و اظهار نظرات بطور کلی عبارت بودند:

آیا رخدادهای جاری را می توان «انقلاب» خواند یا اینکه خیزش های عادلانه علیه نظام های ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم هستند که بدون دخالتگری نیروهای انقلابی کمونیست منجر به انقلاب خواهند شد؟ و این دخالتگری چگونه باید باشد؟ مردم چه می خواهند و چه باید بخواهند؟ به عبارت دیگر، نیاز به چه نوع جامعه ای دارند؟ آیا نیروهای «چپ» این کشورها می توانند خیزش ضد رژیم کنونی را تبدیل به فرآیند انقلابی کنند یا اینکه خود اینان نیز در چارچوب نظام کهن دست و پا می زنند و به دنبال «اصلاح» آن هستند؟ نیروهای ارتجاعی مانند بنیادگرایان اسلامی که در رژیم های سرنگون شده ی مصر و تونس در اپوزیسیون بودند، امروز چه نقشی بازی می کنند؟ آیا کمونیست های انقلابی جایگاه مبارزه علیه پدرسالاری را در شکل گیری و پیروزی یک انقلاب واقعی درک خواهند کرد یا اینکه آن را در زیر «وظایف مهم تر و عاجل تر» دفن خواهند کرد؟

فرازهایی از گفته های سخنرانان کنفرانس پاریس

سخنران اول کنفرانس پاریس **حسن شتیلا** خیزش های کنونی در جهان عرب و مشخصا خیزش مردم سوریه علیه رژیم بشار اسد را یک جنبش خودجوش ارزیابی کرد و تاکید کرد که آگاهی خودبخودی توده های مردم بدون دخالت حزبی سیاسی که طبقه کارگر را نمایندگی کند و برنامه ای سیاسی ارائه دهد نمی تواند بالاتر رود. او گفت «چپ» های سوریه

تبدیل به بخشی از ساختار قدرت حاکم شده اند و امروز نیز می خواهند از طریق مذاکره بحران این رژیم را حل کنند. اما توده های مردم خواهان تغییری هستند که از درون ساختار قدرت سرچشمه نمی گیرد بلکه علیه ساختار قدرت است. وی گفت عجز «چپ» در گسست از رژیم شرایط مساعدی را برای بنیادگرایان اسلامی فراهم کرده است. یک چپ نوین می تواند و باید شکل گیرد. در غیر اینصورت خطر آن است که جنبش مردم توسط اسلام سیاسی مصادره شده و تبدیل به جنگ داخلی دینی شود.

او گفت، جوانان درگیر در خیزش سوریه خواست های اجتماعی طرح نکرده اند و فکر می کنند دموکراسی و آزادی سیاسی همه ی مشکلات را حل خواهد کرد. خواستهای این جنبش باید به وراى خواست دموکراسی سیاسی برود و خواست تغییرات اجتماعی را در بر گیرد تا میلیون ها توده به میدان بیایند.

او گفت، مهم این نیست که سرنوشت جنبش های جهان عرب با کدام سناریو - قدرت گیری اسلام گرایان یا کودتای نظامی و ... - رقم بخورد؛ مسئله مهم این است که آیا از دل این اوضاع چپ نوینی تولد خواهد یافت که انقلاب را ادامه دهد؟

حسن شتیلا در مصاحبه ای که با «سرویس خبری جهانی برای فتح» داشت، انفجار سوریه را متأثر از خیزش های مردمی تونس و مصر دانست اما تأکید کرد که جنبش ضد رژیمی ایران در سال ۱۳۸۸ طلایه دارد خیزش های عربی بود. در این مصاحبه وی اطلاعات جامعی در مورد تاریخچه حزب بعث که در سوریه حاکم است داد و گفت: حزب بعث قبل از سال ۱۹۶۸ خود را مارکسیست می دانست و عوامفربانه قول کمک به فلسطینی ها را می داد، ایدئولوژی خود را «سوسیالیسم عربی» اعلام می کرد. حال آنکه نماینده طبقات کمپرادور است که به دروغ نظام خود را «شیوه تولید اجتماعی» که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی، می خواند.

سخنران بعدی **شهرزاد مجاب** بود. تمرکز سخنرانی او بر روی اهمیت و جایگاه شکل گیری یک جنبش فمینیستی انقلابی در منطقه در تبدیل این خیزش ها به جنبش های انقلابی بود. شهرزاد تجربه شکست انقلاب ایران را یادآوری کرد و بی اعتنائی کمونیست ها و انقلابیون به مقاومت زنان در مقابل استقرار رژیم تئوکراتیک خمینی و پدرسالاری دینی را به نقد کشید. او به جنبش ضد رژیمی که در سال ۱۳۸۸ در ایران آغاز شد اشاره کرد و گفت: «... میلیون ها تن از مردم ایران علیه تقلب انتخاباتی به پا خاستند. ... در میان آن ها به جستجوی خود و رفقایم در ۳۵ سال پیش می پرداختم. ما هم آنجا بودیم؛ نوشته های درشتی را با خواست برابری زنان حمل می کردیم؛ شعار می دادیم «مرگ بر امپریالیسم»، «مرگ بر دیکتاتوری» و «زندان سیاسی آزاد باید گردد»! ... اما سه دهه بعد نسل جدیدی در همان خیابان های ایران، همان خواست ها را فریاد می زند. چرا و چگونه در میانه ی پیروزی مسلم، شکست خوردیم؟ چگونه و چه کسانی موجب از ریل خارج شدن بزرگترین خیزش مردمی اواخر قرن بیستم شدند - خیزشی که یکی از بسیار رژیم های نظامی وابسته به آمریکا را در منطقه سرنگون کرد؟ برای جواب باید به درس های انقلاب ۱۹۷۹ ایران رجوع کنیم. انقلابی که پایگاه توده ای گسترده داشت و انتشار و طبقات اجتماعی گوناگون از زن و مرد، معلم، کارگران، دانشجویان، روشنفکران، دهقانان، هنرمندان، کارمندان و دیگران در آن شرکت داشتند. با وجود آنکه شاه فعالیت سیاسی علنی را سرکوب کرده بود، اما گرایش های سیاسی گوناگون در میدان بودند - از کمونیست ها تا ملی گرایان و اسلام گرایان. و چند ماه مانده به سرنگونی شاه، اسلام گرایان تحت رهبری خمینی رهبری مبارزات مردم را به چنگ گرفتند. با قدرت گیری اسلام گرایان در فوریه ۱۹۷۹، انقلاب بسرعت تبدیل به ضد انقلاب شد.» او گفت، «می خواهم روی نیروهای چپ که منهدم بخشی از آن بودم تمرکز کنم. چپ ها ... این حقیقت را درک نکردند که حمله به زنان بخشی از حمله ی همه جانبه علیه طبقه کارگر، از زن و مرد، است. آنان این حقیقت را دریافتند که ستم بر زن بخشی کلیدی از ایجاد شرایط برای استثمار سرمایه داری/امپریالیستی کلیه ی مردم کارگر است و ماهیت طبقاتی رژیم حاکم زیر پوشش ایدئولوژی تئوکراتیک پنهان شده است.»

سخنران بعدی «**عادل**» از حزب کمونیست کارگران تونس بود. این حزب خیزش مردمی در تونس و سقوط رژیم بن علی را «انقلاب» می خواند. پس از سقوط رژیم بن علی، این حزب وارد ائتلاف با نیروهای اخوان المسلمین و احزاب در قدرت و بوروکراسی سندیکائی شده است. عادل پس از دادن «گزارشی» در مورد «انقلاب» تونس و سیاست حزب خودشان، به سوالات جواب داد. اکثر سوالات به حول عملکرد این حزب می چرخید. عادل در جواب به سوالات و

انتقادات نسبت به ورود این حزب به ائتلاف با نیروهای سیاسی ارتجاعی گفت هنوز حزبشان آنقدر قدرتمند نیست که بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و برنامه «انقلاب» را پیش ببرد. این حزب تضاد امروز را برقرار «دموکراسی» به معنای انتخابات آزاد و رقابت جویانه می داند زیرا معتقد است با برقراری این «دموکراسی» فضای لازم برای رشد حزبشان برای کسب قدرت ایجاد می شود.

یکی از سخنرانان (ریموند لوتا) توهمات بورژوا دموکراتیک این حزب و عملکردش را به نقد کشید. در این کنفرانس پیامی از سوی «جنبش مائوئیستی تونس» پخش شد که در مورد خیزش مردم تونس و ماهیت حزب کمونیست کارگران تونس می نویسد: «این قیام نشان داد که مردم می توانند حاکم بر سرنواشت خود شوند» «اما بدون پیشاهنگ انقلابی نمی توانند چیزی را عوض کنند و بدتر اینکه مرتجعین و فرصت طلبان می توانند خیزش آنان را دزدیده و قدرت را از آن خود کنند.» این پیام، حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کار دموکراتیک میهن پرست و جنبش میهنی دموکراتیک را «چپ فرصت طلب» خواند که دست در دست اخوان المسلمین و مرتجعین دیگر مانع مهمی در مقابل تبدیل خیزش مردم به یک انقلاب اند. این رفقا وظیفه خود را بسیج و سازماندهی توده های مردم در خارج از ساختارهای رسمی و تدارک برای آغاز جنگ خلق اعلام کرده اند. زیرا همانطور که مائوتسه دون هشدار داده است: «خلق بدون داشتن ارتش خلق هیچ چیز ندارد.»

از میان حضار یک زن جوان سوری با «انقلاب» خواندن خیزش های جاری بخصوص در سوریه مخالفت کرد و به درستی خاطر نشان کرد که هیچ یک از جنبش ها وضعیت زنان را خطاب قرار نداده اند.

سخنران دوم پانل دوم ریموند لوتا بود. لوتا گفت: «سقوط رژیم بن علی در تونس و مبارک در مصر به مردم ستمدیده جهان و همه کسانی که در آرزوی پایان دادن به ستم به سر می برند نشان داد که شرایط زندگی رنجبار اکثریت مردم جهان «نظم جاودانه» نیست. ... اما همان نیروهایی که بر مردم مصر حکومت کرده و آنان را استثمار کرده اند **کماکان در قدرت اند.**»

بخشی از سخنرانی لوتا پلمیک در مورد «دموکراسی» بود. وی گفت بسیاری از «چپ» ها، «مبارزه در خاورمیانه و بطور کلی در جهان را مبارزه ای میان دیکتاتوری و دموکراسی می دانند. این الگوی فکری، مبارزه را میان حاکمیت قدرت مردان خودکامه و اقتدارگرا از یک طرف و جامعه ای که بر مبنای حاکمیت قانون، حمایت از حقوق فردی و جوابگویی دموکراتیک کار می کند، می بیند. در این نگرش، عالیترین بیان دموکراسی، انتخابات آزاد و رقابت جویانه است.» «بسیاری «چپ» ها ... می گویند حداکثر دستاورد ممکن، ایجاد «فضای دموکراتیک» است و در نتیجه هدف مبارزه باید همین باشد. منظور آن ها آزادی بیان، حق سازمان دهی و غیره است. آنان این را به منزله راهی می دانند که نیروهای انقلابی و مترقی دیدگاه های سیاسی خود را ترویج کرده و نیروهایشان را سازمان دهند تا در آینده ای دور نوعی از دگرگونی انقلابی رخ دهد. اما این نسخه ای دیگر از همان نگرش است که جوهر مبارزه را همانا بسط دموکراسی دانسته و انقلاب را بواقع ناممکن می داند. این رویکرد از کار ایدئولوژیک ضروری برای بازگرداندن توده ها از مسیر دموکراسی بورژوائی دست می شوید. نیاز به حضور یک پیشاهنگ کمونیستی واقعی است. این پیشاهنگ باید مجهز به درک علمی باشد و بتواند رویکرد استراتژیک ضروری را تدوین کند و نفوذ خود را در میان توده ها بگستراند و برای انقلاب نیرو انباشت کند و تا آنجا که ممکنست در جریان بحران های مهمی که جامعه و جهان را در بر می گیرد، به سوی کسب قدرت سیاسی گام بردارد. ... مبارزه علیه ستم و برای حقوق دموکراتیک مبارزه ای عادلانه است اما این مبارزه باید بخشی از ساختن جنبشی انقلابی و مبارزه برای انقلاب باشد. لازم نیست آنچه به طور خودبخودی به منزله مبارزه برای اصلاحات دموکراتیک سربلند می کند، همانطور بماند.»

لوتا در مورد اینکه چرا این «هدف» به آمال توده های مردم تبدیل می شود گفت: «... در جهان امپریالیستی امروز، دموکراسی بورژوائی به منزله ثرم و استاندارد آرزوها تبلیغ می شود و انقلابی که نظم کهنه را ریشه کن کرده و جامعه و جهانی کاملاً متفاوت بنا کند، فکری است که کاملاً از صحنه بیرون رانده شده است. علاوه بر این، خود نظام دائماً ماهیت واقعی دموکراسی بورژوائی را می پوشاند. ... مردم فکر می کنند می توانند از طریق انتخابات ها تغییری بوجود آورند در حالیکه بورژوازی سیاست و اقتصاد جامعه را کنترل می کند و رسانه ها و نهادهای آموزشی را که افکار

جامعه را شکل می دهند در دست دارد و مهمتر از همه اینکه انحصار استفاده ی مشروع از نیروی مسلح را در دست خود نگاه می دارد. »

وی به نقل از باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا گفت: « مبارزه باید به جلو و تا کسب آزادی واقعی پیش رود – آزادی از حاکمیت امپریالیست ها و دژخیمان بومی و شرکای دست دومشان، آزادی از کلیه اشکال ستم و استثمار. آزادی، هم از نیروهای پوسیده ای که زنان و بطور کلی مردم را در زنجیر ستم و تاریکی قرون وسطائی اسیر می کنند و هم از نیروهای پوسیده ای که به نام «دموکراسی» و «آزادی» مردم را برده می کنند و بازار استثمار امپریالیستی را «ترقی» قلمداد می کنند...»

سخنران آخر **سلامه کیله** بود. وی به دلیل طولانی شدن سخنرانی های دیگر و نداشتن مترجم سخنرانی خود را محدود کرد. به همین جهت در اینجا تلاش می کنیم با استفاده از سخنرانی نوشته شده اش نظرات او را ارائه دهیم به این امید که پس از آشنائی بیشتر با نظرات وی، بتوانیم او را عمیق تر و بهتر معرفی کنیم.

شنیدن نظریه های انقلابی رفیق سلامه در شرایط غلبه تفکر و برنامه راست و فرمیستی بر نیروهای «چپ» کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی شادی آفرین بود. به گفته رفیق سلامه، بسیاری از احزاب کمونیست (منظور احزای شبیه حزب توده ایران است) به بخشی از رژیم های سرمایه داری و مافیائی کنونی جهان عرب تبدیل شده اند. به گفته وی، مسئله انقلاب از قاموس جنبش مارکسیستی رخت بر بسته است و الویت حاکم بر فعالیت آنان دموکراسی و مبارزات دموکراتیک به معنای لیبرالی آن بوده ست بطوریکه بیشتر شبیه جمعیت های حقوق بشری هستند تا احزاب مارکسیستی طبقاتی. اینان هدف انقلاب را «دولت دموکراتیک» می دانند. منظورشان آن است که با فشار از پائین دولت ها را مجبور کنند که اجازه انجام رقابت آزاد از طریق انتخابات را بدهند. در حالیکه استراتژی مارکسیستی ارتقاء انقلاب و رسیدن به قدرت است و نه مشارکت در بازی انتخاباتی که پیشاپیش با توجه به موقعیت برتر حریف و تسلطش بر قدرت و ثروت تکلیف آن روشن است. منطق این به اصطلاح مارکسیست ها این است که تحقق دموکراسی در الویت است و تنها پس از این است که هر جریانی دیدگاه خود را مطرح می کند و هر طبقه ای منافع خود را پیگیری می کند. به گفته سلامه اینان ماهیت طبقاتی مبارزه را نمی بینند و خصلت طبقاتی حاکمیت را نیز نمی بینند. این حاکمیت، حاکمیتی طبقاتی است که با اعمال استبداد و وابستگی به امپریالیسم، حکومت می کند.

رفیق سلامه معتقد است که تئوری های مارکسیستی را نیز باید بازبینی کرد.

نظرات رفیق سلامه در مورد «حزب و طبقه کارگر»، راه کسب قدرت در این کشورها (چگونگی آغاز جنگ انقلابی و شکل گیری ارتش انقلابی برای سرنگون کردن نظام های حاکم)، ماهیت انقلاب سوسیالیستی و بسیار مسائل مهم دیگر برای ما ناروشن است. اما در میان همه این ها آنچه جلب توجه می کند آن است که وی در زمینه ضرورت بازبینی تئوری های مارکسیستی اشاره ای به تجارب انقلاب های سوسیالیستی در روسیه و چین و جمع بندی از احیای سرمایه داری و علل آن در این دو کشور نمی کند. جای آن بود که در این کنفرانس یا حاشیه آن، میان وی و ریموند لوتا که بخشی از سخنرانی خود را به ضرورت قالب ریزی نوین تئوری های کمونیستی اختصاص داده بود، دیالوگی شکل گیرد. متأسفانه چنین نشد.

کنفرانس لندن

در پانل صبح کنفرانس لندن امیر حسن پور، سامی رضانی و اعتماد مهنا سخنرانی کردند.

امیر حسن پور بطور فشرده مهمترین مسائل مربوط به موقعیت کنونی و چشم انداز انقلاب در کشورهای منطقه را با تحلیلی ماتریالیست دیالکتیکی و نگرشی کمونیستی روشن کرد. او بعنوان یک کمونیست انقلابی بی وطن گفت، ما هم در این رخدادها شریکیم و باید آگاهانه در آن ها شرکت کنیم. وی بر اهمیت تاریخی و جهانی خیزش های مردمی در تونس و مصر و دیگر کشورهای آفریقای شمالی و مدیترانه شرقی تاکید کرد گفت در شرایطی که ضد انقلاب جهانی بشدت علیه انقلاب تاخته، تلاش کرده آن را از صحنه و اذهن پاک کند و یا از محتوای واقعی تهی کند؛ این رخدادها در طرح دوباره و مثبت انقلاب و ضرورت آن نقش مهمی بازی کرده اند. این خیزش ها برای میلیون ها تن مدرسه سیاست بوده

اند که در آن درس های بسیاری آموخته اند. بنابراین در اهمیت تاریخی و جهانی این رخدادها نباید شک کرد و باید به اهمیت شورش توده ها علیه ستم و استثمار واقف بود.

با این وصف، امیر تاکید کرد که این خیزش ها هنوز تبدیل به یک انقلاب واقعی نشده اند. و در فقدان تئوری انقلابی و سازمان انقلابی چنین تحولی رخ نخواهد داد. امیر گفت، جهان کنونی در گنبدیگی و ارتجاعی بودن بیسابقه است و «من در طول عمرم چنین چیزی را ندیده ام. گرسنگی، فقر، بی عدالتی، جنگ علیه زنان، جنگ های قومی، جنگ های امپریالیستی، جنگ علیه مردم فقیر، نسل کشی و پاکسازی قومی و آپارتاید. به اسرائیل نگاه کنیم که یک رژیم آپارتاید ناب است ... اما تمام قدرت های غربی از آن حمایت می کنند و صحبت در مورد آپارتاید اسرائیل سانسور می شود ... همانطور که آپارتاید اسرائیل گنبدیده است دموکراسی لیبرال غرب هم گنبدیده است. چنین وضعی غیر قابل دوام است و اگر ادامه یابد بخش بزرگی از بشریت و کره زمین را نیز نابود خواهد کرد. سوال اینجاست که این نظم را چگونه می توان واژگون کرد. آیا واژگون کردن آن ممکن است؟ آیا رزمندگان میدان تحریر و دیگر شهرها و کشورهای جهان می دانند چگونه باید آن را واژگون کنند؟ آیا این نظم را واژگون خواهند کرد یا اینکه در چارچوب وضع موجود خواهند ماند؟ آیا نظام را سرنگون خواهند کرد یا اینکه آن را اصلاح و رنگ و آمیزی خواهند کرد؟ آیا مردم جهان عرب صرفاً آرزوی آن دارند که آزادی بیان بدست آورند و انتخابات منصفانه برگزار شود و حاکمیت پارلمانی داشته باشند؟ آیا هدفشان فقط همین است؟ یعنی به دنبال چیزی هستند که در اروپا و آمریکای شمالی حاکم است؟ به نظرم سوال جدی است ... رابطه میان جهان کهن (یعنی همین جهانی که داریم) و جهانی که باید آن را بدست آوریم چیست؟ جهانی که می خواهیم چه ماهیتی دارد؟ و چگونه باید آن را بدست آوریم و جرات مبارزه برای آن را بخود بدهیم؟ مردم جهان عرب و سایر نقاط جهان نشان داده اند که جسورند و حاضرند جانشان را برای تغییر وضع موجود بدهند.»

وی در مورد شکست انقلاب ایران گفت: «با به قدرت رسیدن خمینی انقلاب تمام و تبدیل به ضد انقلاب شد. هیچ گذاری به نظم نوین رخ نداد و در واقع همان اتفاقی افتاد که امروز در جهان عرب در حال رخداد است. یعنی نه تغییر سیستم بلکه فقط تغییر رژیم. فرق رژیم با دولت در آن است که دولت نهادی دائمی تر است. ... دولت طبقات استثمارگر و زمین دار باید سرنگون شود و دولت طبقات تحت استثمار، دولت طبقه کارگر و مردم کارگر برقرار شود و پس از استقرار آن مردم از آن برای نابودی کامل ستم و استثمار و بالاخره از بین بردن خود نهاد دولت استفاده کنند - خلاصی از شر دولت در طی مدت زمان طولانی انجام خواهد شد که همراه است با محو کامل استثمار. این تنها راه نجات جامعه و طبیعت است و این اتفاقی نیست که در جهان عرب در حال رخداد است.»

سخنران تاکید کرد که، «این امری است که نیازمند آگاهی است. نیازمند داشتن تئوری انقلابی و سازمان انقلابی است و بدست آوردن آن ها بطور خودبخودی رخ نخواهد داد. نظام های ستمگر حاکم بدست بشر ساخته شده اند... و دارای مکانیسم های بازتولید خود هستند... همان گونه که ساخته شده اند می توان آن ها را نابود کرد اما این کار ساده نیست. و صرفاً با به خیابان آمدن میلیون ها تن میسر نمی شود. شعار تغییر رژیم مهم است. مهمتر از آن شعار الشعب یرید اسقاط النظام است. باید از آن دفاع کنیم ولی باید معنایش را بفهمیم که منظورمان از نظام چیست. آیا منظورمان رژیم مبارک و اطرافیان اوست. آیا مسئله جایگزین کردن یک دارودسته قدیم با دارودسته ای جدید است. این ها مسائل بسیار مهمی است.»

امیر بر اهمیت تعیین کننده تئوری انقلابی تاکید کرد و گفت: «... در قرن ۱۹ طبقه کارگر وارد صحنه تاریخ شد و کمونیسم متولد شد. یعنی سلاح مارکسیسم بوجود آمد. ۱۴۰ سال پیش از این مردم پاریس برخاستند و کمون را بنیان گذاشتند. یعنی ایجاد بدیلی علیه نظام سرمایه داری را آغاز کردند. بعد از آن انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ رخ داد و در سال ۱۹۴۹ انقلاب چین به پیروزی رسید و انقلاب های زیادی در آن دهه شد. این ها نقطه عطف های بسیار مهمی هستند. زیرا فکر و عمل استقرار جامعه و جهانی دیگر را ارائه دادند. متأسفانه به دلایل قابل فهم این مبارزات به پیروزی نهائی نرسیدند. کمون شکست خورد؛ سرمایه داری در شوروی سوسیالیستی و سپس در چین سوسیالیستی احیاء شد. این ها شکست های مهمی بودند. در واقع مردم کارگر جهان شکست خوردند. وظیفه انقلاب بخصوص انقلاب کمونیستی آنست که با شجاعت این را جمع بندی کند که چه شد که سرمایه داری توانست این اولین گام ها به سوی جامعه ای بی طبقه را شکست دهد. چه اتفاقی افتاد، چه اشتباهاتی رخ داد و اشکال خود تئوری چه بود؟ گسست از گذشته و

اشتباهات آن شجاعت بسیار می خواهد. اما کار غیر ممکن نیست. زیرا در گذشته هم انجام شده است. اما متأسفانه اکثر کمونیست ها و دیگران مرعوب شده اند. امیدوارم که مبارزات توده های مردم در جهان عرب به ما این شجاعت را بدهد که اینکار مهم را انجام دهیم. البته من نمی گویم که تئوری از خیابان بدست می آید. اما خیابان به ما باید شجاعت این کار را بدهد. امروزه عده کمی از کمونیست ها مایلند و جرات می کنند که از اشتباهات جدی گذشته گسست کنند و راه کمونیستی را تازه و علمی تر کنند. تنها جایی که من می دانم گام های جدی در این راه برداشته شده است حزب کمونیست انقلابی در آمریکاست که ماموریت این گسست را بر عهده گرفته است و جرات کرده است بگوید کجای تئوری های کمونیستی ما غلط است و کجای پراتیک ها اشتباه بوده و نباید تکرار شود. گام های نوین را باید به سوی آینده برداشت.»

امیر حسن پور به مبارزین منطقه هشدار داد که به دام سمت گیری با بنیادگرایی یا امپریالیسم نیفتند. او گفت: «امروز صحنه جهان با برخورد میان بنیادگرایی و امپریالیسم رقم می خورد. این دو نیرو، در خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر نقاط جهان برای زنان جهنم آفریده اند.»

او بشدت به رژیم آپارتاید اسرائیل تاخت و گفت: «اسرائیل این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا ... چند روز پیش به اربابش در کاخ سفید و کنگره آمریکا گفت هیچ پناهنده فلسطینی موجود نیست.»

امیر گفت: «فقط تصورش را بکنید که ۴ میلیون پناهنده فلسطینی که در کشورهای مجاور زندگی می کنند تصمیم بگیرند همزمان به سوی فلسطین اشغالی راهپیمائی کنند. ... این غیر ممکن نیست. زیرا دیدیم که در سالروز «نکبه» مردم فلسطین چه مبارزاتی کردند.» (نکبه سالروز به اصطلاح استقلال اسرائیل ولی فاجعه برای فلسطینی هاست.)

سخنان امیر با اطمینان نسبت به اوج گیری مبارزات جسورانه در جهان و مشخصا فلسطین پایان یافت و گفت، «ما باید آماده باشیم نه تنها از آن مبارزات دفاع کنیم بلکه بطور تئوریک و سازمانی دخالت کنیم. باید جرئت کنیم بگوئیم نظام سرمایه داری گندیده است و ما نیازمند جهانی بنیادنا متفاوت هستیم. ...»

امیر در سخنانش گفت: «دیدن بدیل های ممکن در مقابل این جهان نیز جرات و جسارت می خواهد. مردم باید جرات کنند و بگویند به جای این نظام پوسیده بدیلی موجود است که سرمایه داری نیست. تشخیص و گفتن این حقیقت و قدم برداشتن برای آن نیازمند شجاعت و جسارت بسیار است. بسیاری می گویند چنین چیزی ممکن نیست و باید در چارچوب نظام کار کرد.»

در واقع سخنران بعدی پانل – سامی رمضانی – تلویحا چنین موضعی را در مقابل نظرات امیر حسن پور پیش گذاشت و گفت، در حال حاضر مردم خواست آزادی های دموکراتیک و آزادی بیان دارند و «از آخر جنگ جهانی اول تا کنون ده ها هزار تن در جهان عرب برای این خواست ها جان باخته اند.»

سامی رمضانی در سخنانش گفت دو سه موضوع در میان «چپ» مورد بحث و جدل است و گفت «از نقطه نظر مارکسیستی» به این موضوعات خواهد پرداخت. اولین موضوع مورد بحث وی «دموکراسی» بود. از نظر او امپریالیسم نه می خواهد و نه می تواند در خاورمیانه دموکراسی برقرار کند. زیرا، به گفته وی، «سرمایه داری انحصاری با هدف در اختیار گرفتن منابع انسانی و زیرزمینی این کشورها با آزادی و دموکراسی کاملا در تضاد است. برای همین از طبقات انگلی کمپرادوری حمایت می کند و نه از نیروهای بورژوا دموکرات.»

وی تاکید کرد که، «حقوق دموکراتیک اولیه که در نظم بورژوائی هم ممکن است ... در خاورمیانه غیر ممکن است ...»

سپس گفت در چنین شرایطی «نیروهای چپ» باید، «یک جبهه گسترده ایجاد کنند برای سرنگونی رژیم های فاسد چون مبارک و برای آزادی بیان و تشکل.»

سامی رمضانی در مورد سرنگونی ساختارهای سیاسی حاکم یا انقلاب گفت: «آزادی بیان برای توسعه افکار انقلابی میان مردم بسیار مهم است. سازمان های دموکراتیک، زنان، دانشجویان و غیره بسیار مهم اند که بتوانند انقلاب را به پیش برانند و این ساختارهای ستم گر را کاملا سرنگون کنند اما این هدف درازمدت است. به این معنا نیست که آن را

کنار می گذاریم ... اما هدفی بسیار پیچیده تر و سخت تر است زیرا انقلابیون باید تبدیل به جنبش های توده ای عظیم شوند.» (خط تاکید از ماست)

در واقع استدلال سامی رضانی در مورد ناممکن بودن انقلاب همان بود که «حزب کمونیست کارگران تونس» در کنفرانس پاریس ارائه داد و ورود این حزب به درون ائتلافی ضد انقلابی با بقایای رژیم گذشته و اخوان المسلمین را اینگونه توجیه کرد که حزبشان هنوز حزبی بسیار کوچک است و راه بزرگ شدن نیروهای انقلابی از درون اصلاحات دموکراتیک و کسب آزادی بیان می گذرد. در ادامه، سامی رضانی برای اثبات سخنان خود این حکم را صادر کرد که در طول تاریخ، «هیچ انقلابی توسط گروه کوچکی از انقلابیون رخ نداده است.» (خط تاکید از ماست)

البته در مارکسیسم آقای رضانی، انقلاب های پیروزمند روسیه و چین که توسط گروه کوچکی از انقلابیون کمونیست آغاز شده و تکامل یافتند، جایی ندارند. در جواب به سامی رضانی باید گفت: در تاریخ هیچ انقلابی بدون وجود گروه کوچک انقلابیون مضمم که آگاه به حقایق مبارزه طبقاتی بوده و برنامه روشنی داشتند، و در بحبوحه ی شرایطی که اکثریت توده های به پا خاسته به دنبال برنامه های بورژوازی و حداقلی بودند، برنامه انقلاب را به میان آن ها برده و آنان را به حول تحقق آن (و فقط آن) برنامه انقلابی بسیج و سازماندهی کردند، هیچ انقلابی به ثمر نرسیده و هیچ گروه کوچکی تبدیل به میلیون ها تن نشد. اگر در سال ۱۹۱۷ گروه کوچک بلشویک ها تحت رهبری لنین جرات نمی کردند که برنامه «دموکراتیک» گروه های بورژوا دموکرات را کنار زده و توده های کارگر و دهقان را از زیر نفوذ ایدئولوژیک و برنامه ای آنان بیرون بکشند و اعلام کنند که اکثریت مردم روسیه نیازمند انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا هستند، نظام تزاری روسیه صرفاً تبدیل به جمهوری می شد و هیچ انقلابی رخ نمی داد.

سامی رضانی در مورد عدم تفکیک و تمایز میان نیروهای بنیادگرای اسلامی نیز هشدار داد و گفت: «کلمه «اسلامی» نباید ما را بترساند زیر اسلامی ها انواع گوناگون اند. نباید وارد تله عامیت بخشیدن به آن شده و چپ ها را از توده ها ایزوله کنیم. توده ها دارای احساسات اسلامی هستند. باید میان آن نیروهای اسلامی که ضد انقلاب و ضد زن و ضد دموکراتیک هستند و دیگران فرق بگذاریم. این ها عموماً خود را با امپریالیست ها متلف می کنند و بازوی جنبش «تروریستی» می شوند.»

سامی رضانی روشن نکرد که اسلامی های «دموکرات» که ضد حقوق زنان هم نیستند و با امپریالیست ها هم متحد نمی شوند کیستند؟ از آنجا که وی از اعضای مرکزی ائتلاف «ضد جنگ» در انگلستان است که هرگز حاضر به موضع گیری علیه جمهوری اسلامی ایران نشده و از حزب الله لبنان بعنوان نیروی ضد امپریالیست و ضد اسرائیل حمایت می کند، می توان حدس زد که منظور وی کدام اسلامگرایان هستند!

سخنران سوم پائل، اعتماد مهنا بود. وی خود را سکولار و چپ می داند. در گذشته از اعضای یکی از سازمان های چپ فلسطینی و پس از آن از فعالین ان جی اوئی بود. و بالاخره به دلایلی ان جی اوئیسم را نیز کنار گذاشت و فعلاً «محقق امور جنسیتی در غزه و فلسطین» است. خط مشی سیاسی و رهنمودهای مهنا به «جنبش چپ» به طرز شگفت انگیزی ارتجاعی بود. وی به یاری تئوری های پسا ساختارگرا «ثابت» کرد که «در چارچوب شرایط خاص نوار غزه» پدرسالاری اسلامی نیروی رهائی بخش است! او به نیروهای چپ فلسطین رهنمود داد که برای «همگرایی» با حماس تلاش کنند و به «فمینیست های سوسیالیست» گفت همکاری با «فمینیست های اسلامی» عاقلانه ترین استراتژی برای کسب «برابری» برای زنان خاورمیانه است!

مهنا نظرات سخنرانان قبلی را الگوهای ایدئولوژیک «انتراعی» و بی ربط به تجربه زندگی مردم و اعتقاداتشان و واقعیات زمانه خواند. وی گفت: «به جای صحبت در مورد الگوی جامعه آینده باید صحبت از آن کنیم که معیارهای ما برای ساختن هرگونه الگوی ایدئولوژیک و در پی آن الگوی سیاسی دموکراتیک و عادلانه چیست. آیا این الگو با مفاهیم انتراعی ایدئولوژیک ساخته خواهد شد یا اینکه با بازتاب این مفاهیم در استراتژی ها، اعمال و گفتمان های بسیج توده ای و پتانسیلشان در آفریدن نظام های ارزشی و اعتقادی جدید مبتنی بر طبقه، قوم و جنسیت و جنس و فاکتورهای دیگر در میان ستمدیدگان.»

به اعتقاد وی ساختار اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مرتباً تغییر می‌کند و در پی آن معنای زندگی نیز برای مردم عوض می‌شود. در نتیجه «استراتژی‌های مقاومت» نیز باید تغییر کنند. «برای مثال زنان فلسطین برای مقاومت در مقابل جابجایی‌های ساختاری که اشغال اسرائیل بوجود آورده است ... خواهان بازگشت به جایگاه خانگی مادر و همسر ایده‌آل اند. ... آنان در شرایطی که نظام ارزشی و اعتقادی دیگری که درونی شده باشد وجود ندارد، از فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری برای معنا بخشیدن به زندگی و شخصیت خود استفاده می‌کنند...».

مهنا در اظهار نظر در مورد خیزش‌های مردم در تونس و مصر گفت: «همه مردم از مسلمان و مسیحی، کارگران و طبقات میانی به طور مساوی و وفادارانه... در این خیزش‌ها شرکت کردند. کارگران و سوسیالیست‌ها و اسلام‌گرایان همه از واژه‌های یکسان استفاده کردند: دموکراسی و عدالت. این واژه‌ها برای هر کدام از آن‌ها معنای متفاوتی دارد. به نظر من این امر هیچ اشکالی ندارد. ... نگرانی من از آنست که این لحظه تاریخی، این خیزش توده‌ای، برای خلق یک هم‌گرائی ایدئولوژیک میان نظام‌های ارزشی گوناگون استفاده نشود...»

رهنمود وی به مبارزین چپ تونس و مصر هم این است که به «همگرائی» با هر نیروی سیاسی که موفق شده است ارزش‌های ایدئولوژیک خود را در میان مردم «درونی» کند برسند. او برای محکم‌کاری اضافه کرد: «در این چارچوب من دو هشدار به رهبری جنبش‌های چپ می‌دهم: اول اینکه فرض نکنند که می‌توانند انقلاب‌های خاورمیانه را به صرف اینکه خواستهای سوسیالیستی است به عنوان انقلاب‌های سوسیالیستی ایدئولوژیک کنند بدون آنکه ایدئولوژی و ارزش‌ها و عقاید سوسیالیستی را بر تجارب و عقاید گوناگون توده‌های شرکت‌کننده در این انقلاب‌ها منطبق و نسبت به آنان جوابگو کنند. دوم، دید ذات‌گرایانه نسبت به سوسیالیسم، دموکراسی و عدالت اجتماعی نداشته باشند و فرض نکنند که گفتمان دموکراسی و عدالت اجتماعی ایدئولوژی‌های دیگر مانند اسلام‌گرایان همیشه با ارزش‌های سوسیالیستی ناسازگار است.»

هرچند مهنا این نظرات ارتجاعی را در قالب «تجارب من» و «در چارچوب خاص» این کشور و آن کشور ارائه داد اما همه می‌دانیم که تولید این نظرات ضد انقلابی و ضد کمونیستی در چهار دهه گذشته تبدیل به یک صنعت جهانی شده است که مرتباً از میان چپ شکست خورده و نادم برای خود کارمند استخدام کرده است. همه می‌دانیم که احزاب رویونیست وابسته به اردوگاه شوروی سابق در تولید و بازتولید این گونه «هم‌گرائی‌ها» کهنه کار بوده‌اند. در ایران نیز خواهران اعتماد مهنا سال‌ها تلاش کرده‌اند تا از طریق «گفتمان فمینیسم اسلامی» میان مخالفین جمهوری اسلامی و مشاطه‌گران و خدمتگزاران آن «همگرائی» بوجود آورند. در ایران، در فلسطین و مصر و تونس و همه جا باید بی‌مهابا این تفکرات مهلک ضد مردمی را افشا کرد زیرا این نظرات اسب تروای ارتجاع و امپریالیسم اند و به نابودی جنبش‌های مردمی گوناگون بخصوص جنبش زنان خدمات زیادی کرده‌اند.

پس از ارائه سخنرانی نوبت به سوالات و نظرات حضار رسید. بحث و جدل حادی بر سر موضوعات زیر جریان یافت: نقش بنیادگرائی اسلامی در تقویت بیسابقه پدرسالاری دینی و انقیاد زنان؛ خصلت حماس و جمهوری اسلامی ایران؛ خصلت دولت‌های حاکم در جهان عرب و تاریخچه‌ی به اصطلاح «سوسیالیستی» این رژیم‌ها؛ کمونیسم چیست و چگونه محقق می‌شود؛ توهمات مربوط به استفاده از قانون بین‌المللی برای احقاق حقوق مردم فلسطین و غیره.

در فاصله میان دو پانل برنامه‌ی هنری هیجان‌انگیزی توسط دیوید شاعر آمریکائی مقیم انگلیس و زینا، خواننده و نوازنده آفریقائی اجرا شد.

شهرزاد مجاب اولین سخنران پانل دوم بود. سخنان وی در مورد تأثیرات مهلک آن‌جی. اوها بر جنبش زنان این منطقه و نقش ارتجاعی بنیادگرائی اسلامی در احیای بسیاری از اشکال شنیع پدرسالاری، جواب به جا و موثری به سخنان اعتماد مهنا بود. شهرزاد گفت در عراق اشغالی و بطور کلی در خاورمیانه جنبش‌های زنان تبدیل به آن‌جی او شده و عملاً از بین رفته‌اند. این جنبش‌ها، «به حدی غیر سیاسی، نهادینه، بوروکراتیک و تکه‌تکه شده‌اند که مبارزه علیه پاتریارکی فئودالی-دینی-کاپیتالیستی یا مقاومت زنان علیه نظامی‌گری و امنیتی شدن جامعه، محدود شده است به گفتمان پوچ در مورد حقوق بشر، اصلاح ساختار قانون، یا ارائه‌ی خدمات برای زنان قربانی خشونت.» وی هشدار

داد: «اغلب، حق انتخاب از میان دو «انتخاب» یعنی ارتجاع دینی و امپریالیسم به ما اعطا می‌شود! باید جسورانه این «انتخاب» را رد کرد. به اعتقاد من بنیادگرایی و امپریالیسم تضادی نیست که مثلاً یک طرف آن نماد پسر رفت و دیگری نماد پیشرفت است؛ یک سوی آن آزادی و طرف دیگر استبداد، یک طرف برابر با تمدن و طرف دیگر برابر با بربریت یا یک طرف نماد آزادی زن و دیگری نماد انقیاد وی. این دو در عین حال که با یکدیگر ستیز می‌کنند اما هر دو در مقابل رهائی زنان، دموکراسی مردمی، استقلال، برابری، حقوق بشر، سکولاریسم و سوسیالیسم هم دست اند (و در اینجا منظورم از سوسیالیسم، سوسیالیسم واقعی است و نه سرمایه داری دولتی به اصطلاح «سوسیالیسم واقعا موجود» که در کشورهای بلوک شرق سابق برقرار بود). تاریخاً نیز بنیادگرایی اسلامی و سرمایه‌داری غربی نه یک تضاد بلکه همزیستی دو گروه‌بندی مختلف بوده‌اند. به عبارت دیگر، طرفین همزیستی کرده و از این همزیستی بهره می‌برند.»

شهرزاد توجه همه را به شباهت وقایع هشت مارس ۲۰۱۱ در میدان تحریر مصر (که تظاهرات زنان مورد حمله بنیادگرایان اسلامی واقع شد) و هشت مارس ۱۹۷۹ در ایران (که حزب الله به فرمان خمینی به زنان حمله کرد) جلب کرد و در مورد سرنوشت خیزش مردم مصر ابراز نگرانی کرد. و گفته نوال سعداوی در روزنامه الاهرام ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ را نقل کرد که: «تاریخ به ما آموخته است که چگونه انقلاب‌های مردمی توسط بقایای رژیم سرنگون شده سبقت شده‌اند و اولین موضوعی که قربانی شده است حقوق زنان بوده است.»

سخنران بعدی پائول ریموند لوتا بود که نسخه کوتاه تری از سخنرانی پاریس را در اینجا ارائه داد. نقد وی در مورد تفکر غالب در «چپ» جهان عرب در واقع نقد سخنرانی سامی رمضانی بود و بر خلاف سامی رمضانی که گفته بود امپریالیسم از اشکال بورژوا دموکراتیک در کشورهای تحت سلطه خود استفاده نمی‌کنند گفت: «دموکراسی بورژوایی در آمریکا شکلی از حاکمیت طبقاتی و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار است که به تصاحب خصوصی ثروت اجتماعاً تولید شده خدمت کرده و آن را تقویت می‌کند.» و تأکید کرد: «هر زمان منافع استراتژیک امپریالیسم ایجاب کرده است، در ملل تحت ستم جهان سوم از مکانیسم‌های انتخاباتی-دموکراتیک استفاده کرده و خواهد کرد. بطور مثال در آمریکای لاتین، وقتی نظام حکومتی چند حزبی برای امپریالیسم قابل اتکاء تر و کارآمدتر شد، در نهایت جای شمار زیادی از رژیم‌های نظامی-فاشیستی وابسته به آمریکا را گرفت. اما این مکانیسم‌های مشارکت گسترده تر نیز توسط طبقات حاکمه کنترل شده و امپریالیسم کماکان بر این جوامع سلطه داشته و عمیق تر از پیش در آن‌ها نفوذ کرده است. بدون انقلاب واقعی، بدون دگرگون کردن روابط اقتصادی و اجتماعی زیربنایی جامعه، هرگونه انتخاباتی، صرفاً به صف آرائی جدید نیروهای اجتماعی مدیون امپریالیسم مشروعیت خواهد داد.»

در مقابل تفکر و برنامه بورژوا دموکراتیک مبارزه برای خواست‌های دموکراتیک در چارچوب وضع موجود، لوتا بر ضرورت پیشبرد انقلاب با قطب‌نمای استقرار کمونیسم در جهان تأکید کرد و گفت «اولین گام بزرگ در این پروسه، کسب قدرت توسط توده‌ها تحت رهبری پیشاهنگ کمونیست است. این چیزی بیش از تغییر رژیم است. به معنای مغلوب کردن و درهم شکستن دولت کهن و ارتش آن است. این به معنای برقراری قدرت دولتی انقلابی است که دیکتاتوری پرولتاریا است... برای محور روابط تولیدی استثماری در زیربنای جامعه و برقراری یک اقتصاد رهائی بخش نیاز به چنین قدرتی است. در جهانی که نیروهای تولیدی بشدت توسعه یافته و اجتماعی اند، تنها به دو طریق می‌توان اقتصاد را سازمان داد. اقتصاد یا باید طبق منطق بازار و دینامیک‌های خردکننده‌ی انباشت سرمایه داری... سازمان یابد. یا بر مبنای روابط تولیدی سوسیالیستی و بر طبق اداره‌ی آگاهانه: یعنی بر مبنای مالکیت اجتماعی، برنامه ریزی اجتماعی و دخالت‌گری آگاهانه توده‌ها. بدون تغییر رادیکال روابط تولیدی دوباره با سرمایه داری امپریالیستی و تمام دهشت‌های آن ملاقات خواهیم داشت.»

لوتا در پرتو نگاهی به مرحله اول انقلاب کمونیستی که شاهد پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و انقلاب چین و شکست هر دوی آن‌ها بود، سنتر نوین تئوری‌های کمونیستی توسط باب آوکیان را شرح داد و گفت: باید بطور عمیق و همه جانبه از دستاوردها و همچنین اشتباهات جدی مرحله اول بیاموزیم تا بتوانیم انقلاب کمونیستی را در وضعیتی که مقابل رویمان است پیش ببریم و در موج بعدی انقلاب بهتر عمل کنیم. ما بر سر دوراهی قرار داریم: یا کمونیسم پیشاهنگ آینده خواهد شد یا پس‌مانده‌ی گذشته.»

نوال سعداوی سخنان خود را با تحسین اجرای زینا و اهمیت هنر در انقلاب آغاز کرد. سپس گفت، «از قاهره به پالرم و روم رفتم و بعد آمدم اینجا. همه جا صحبت از انقلاب است و من خوشحالم چون از ده سالگی رویای انقلاب را داشتم. بنابراین انقلاب ۷۰ سال است که دیر کرده است.»

روحیه مقاوم و شکست ناپذیر این زن مبارز هشتاد ساله که زندان و تبعید توسط حکومت مصر و تهدید به قتل از سوی بنیادگرایان اسلامی هرگز او را از باورهای بنیادینش دور و پشیمان و نادم نکرد، بارها مورد تشویق حضار کنفرانس قرار گرفت.

نوال از طریق شکافتن معنای واژه های رایج در نهادهای امپریالیستی، تفکر سازشکارانه را رسوا کرد. وی گفت، «دموکراسی معنای منفی دارد. عراق توسط دموکراسی مورد تجاوز قرار گرفت. سرمایه داری، استعمار نو، از دموکراسی برای تجاوز به ما و غارت ما و مستعمره کردن ما استفاده می کند. (تشویق حضار) واژه «توسعه» هم بی اعتبار است. مترادف شده است با فقر. آن ها صحبت از «شراکت» می کنند اما شراکت میان نابرابرها ممکن نیست. مثلا میان مصر و آمریکا. واژه «همکاری» هم دروغ است. این زبان سازمان مللی کاملا دروغین است. من مدتی برای سازمان ملل کار کردم ولی استعفا دادم زیرا دیدم «همکاری» و «مشارکت» برای مستعمره کردن استفاده می شود. از واژه «درگیری» می ترسند. اما درگیری یعنی انقلاب. باید با کسانی که بی عدالتی می کنند، شما را غارت می کنند، به شما تجاوز می کنند درگیر شوید و مقابله کنید. اما طبق زبان سازمان ملل «درگیری» بد است. «همکاری» خوبست. زبان سازمان ملل، زبان آکادمیک، زبان کنفرانس ها، توانائی و خلاقیت ما را برای انقلاب کردن می کشد.» (تشویق حضار).

نوال در مورد اهمیت جان فشانی و فداکاری برای انقلاب صحبت کرد. وی گفت: «انقلاب واقعی در مصر از ۳ فوریه شروع شد. یعنی زمانی که مبارک آدم هایش را برای سرکوب فرستاد و هزاران نفر کشته شدند. خون انقلاب را آفرید. انقلاب ستمدیدگان را. انقلاب فداکاری لازم دارد. نمی توان انقلابی بود و در همان حال خانواده نیک بختی تشکیل داد و مقام بالا داشت و ثروت انباشت کرد. خیر! من برای اینکه انقلابی باشم زندان رفتم، تبعید رفتم و سه شوهر طلاق دادم.» (تشویق حضار). «در انقلاب آدم ها می میرند. باید بهائی برای آن پرداخت. ... من واژه «مسالمت آمیز» را هم به نقد می کشم. دشمن از این واژه برای سرکوب ما استفاده می کند.»

آنچه نوال گفت بیان تجربه تاریخی بشر است. این حقیقتی تاریخی و بخشی از خرد جمعی بشر است که بردگان برای رهایی باید دست به قیام های خونین بزنند. اما یکی از سوالات بزرگ انقلاب های عصر ما که جواب می طلبد این است: ارتش های تا بدنجان مسلح دولت های ارتجاعی و امپریالیست ها را چگونه می توان مغلوب کرد؟ با وجود آنکه سخنرانان مختلف در کنفرانس پاریس و لندن نظریه «انقلاب مسالمت آمیز» را به اشکال گوناگون نقد کردند اما هیچ یک موضوع جنگ انقلابی و ضرورت آن برای پیروزی انقلاب را پیش نکشیدند. جای این بحث در شرایطی که امپریالیست ها و رژیم های ارتجاعی کشورهای عرب به طرق مختلف به مردم به پا خاسته اعلان جنگ داده اند، خالی بود.

نوال سعداوی پیروزی های کسب شده در مصر را بر شمرد و از این طریق بر چند چیز پرتو افکند: دشمنان مردم مصر کیانند و عظمت ظرفیت نهفته در مردم مصر. وی گفت: «وقتی مردم سر به شورش برداشتند ما قدرتی را بر زمین زدیم که فکرش را هم نمی کردیم. ما از مبارک خلع قدرت کردیم. از پلیس او و رژیمش. ما از آمریکا خلع قدرت کردیم. چون می خواستند هر طور شده مبارک را نگاه دارند اما نتوانستند. ما از اسرائیل خلع قدرت کردیم. چون مبارک تحت حمایت آمریکا و اسرائیل بود. ما از عربستان سعودی خلع قدرت کردیم. ... ما بر کشورهای نفتی خلیج فائق آمدیم. ... این قدرت ۸۵ میلیون مصری بود که متحدانه مبارزه کرد. بنابراین ما باید متحد باشیم و دانش داشته باشیم که بدانیم چه بر سر ما می آورند.»

برخی نکات سخنرانی نوال در واقع جواب به نظرات امیر حسن پور، شهرزاد مجاب و ریموند لوتا در مورد نامعلوم بودن آینده جنبش در مصر بود. بطور مثال وی با اطمینان گفت: «ضد انقلاب نمی تواند این انقلاب را سقط کند.»

علتش را به شما خواهم گفت. ... مردم فقط رفتن مبارک را نمی خواستند. مردم گفتند الشعب یرید اسقاط النظام» و اضافه کرد: «برای همین مردم مصر در ۲۷ مه (سه روز قبل از کنفرانس) انقلاب دومی کردند.»

شاید خوش بینی بیش از اندازه نوال سعداوی نسبت به «پیروزی انقلاب» متأثر از اعتماد عمیقش به قدرت توده ها (که گوشه ای از آن در سرنگونی رژیم مبارک ظهور کرد) و حس تحقیر عمیقش نسبت به مرتجعین و امپریالیست ها باشد. اما این خوش بینی پایه های علمی مستحکمی ندارد. با وجود آنکه نوال تأکید کرد انقلاب به معنای سرنگونی کل نظام است اما کماکان درکی محدود از انقلاب ارائه داد. درک نوال از پروسه تعمیق انقلاب در مصر این است که مردم به «قدرت» فشار می آورند و با هر فشار تکه ای از ساختار نظام می افتد. در راستای همین تفکر وی چند بار گردهمایی عظیم مردم قاهره در میدان تحریر در تاریخ ۲۷ مه را «انقلاب دوم» خواند. با توجه به آنکه روشنفکران مترقی در جهان عرب کودتاهای متعدد ناسیونالیستی مانند کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و کودتای ناصر در مصر را نیز «ثوره» (انقلاب) می خوانند، ضروری است که روشنفکران ثابت قدمی چون او که همواره در کنار ستم‌دیدگان و انقلابیون راستین قرار گرفته اند، درک خود را از انقلاب عمیق تر و گسترده تر کنند.

با وجود آنکه اخوان المسلمین در اتحاد با ارتش مصر فعالانه در تلاش برای مهار و کنترل جنبش مردم است نوال سعداوی خطر آنان را به حداقل رساند و حمله اسلام گرایان به تظاهرات روز جهانی زن در میدان تحریر را به او باش مبارک نسبت داد. وی حتا گفت: «نسل جوان اخوان المسلمین علیه رهبرانش شورش کرده است. بسیاری از آنان در میدان تحریر با من صحبت کردند و گفتند موافق رئیس جمهور شدن زنان و قانون اساسی سکولار هستند.»

با این وجود در انتهای سخنرانی اش به حقایق تلخ و جان سختی اشاره کرد و گفت: «برای اینکه انقلاب بشود نیاز به خیلی چیزها داریم. نیاز به ارتباطات، به شجاعت در نقد خود و دوستانمان. ما نیازمند قدرت هستیم. قدرت کلکتیو. وقتی شورای عالی نظامی زنان را کنار گذاشت ما بشدت خشمگین شدیم. زیرا ما با جان خود بهای انقلاب را پرداختیم ولی ما را کنار زدند. برای همین دور هم جمع شدیم و اتحادیه زنان مصر را بازسازی کردیم. ... ما به اتحاد میلیون ها زن نیاز داریم. در همه جا و در همه کشورها. هنوز ارزش های پدرسالاری ریشه قوی دارد. حکومت ها را می توان عوض کرد ولی این ارزش ها را به سادگی نمی توان. اما با قدرت زنان – و مردان مترقی -- می توان آن را نیز عوض کرد.»

وی در نقد اعتماد مهنا گفت: «اعتماد صحبت از زنان محجبه کرد. و گفت بسیاری از زنان در میدان تحریر حجاب داشتند. ... بله درست است که زنان حجاب دار نیز می توانند انقلابی باشند. اتفاقاً زنان محجبه بیشتر بودند. اما این به معنای آن نیست که حجاب خوب است. این به معنای آن است که زنان شستشوی مغزی شده اند. ... زنان در مصر محجبه اند چون حکومت، رژیم سادات و بعد مبارک، به رشد گروه های بنیادگرا کمک کردند. میان استعمار و نو استعمار و بنیادگرایی اسلامی رابطه هست. باید بگویم که بن لادن و جورج بوش دو قلو هستند.» (تشویق حضار)

نوال بشدت به ریاکاری قدرت های غربی که تحت عنوان «نجات مردم» به لیبی تجاوز نظامی کرده اند تاخت و گفت: «چرا برای نجات مردم غزه، اسرائیل را بمباران نکردید؟» (تشویق حضار) او همچنین ریا کاری خبرنگارانی را که قبل از این در وصف مبارک می نوشتند و اکنون بیشرمانه در وصف انقلاب می نویسند افشا کرد و به همه هشدار دارد که اگر می خواهید انقلابی باشید باید شجاعت نقد و جستجوی حقیقت را از میان کوه فریب و عوامفریبی داشته باشید. و با صدای بلند آنچه را درست است بیان کنید. خلاقیت یعنی چشم ها را باز کردن و به تضادها حساس بودن. مردم برده می شوند چون نمی دانند.

پس از پایان سخنان سخنرانان پانل دوم بار دیگر نوبت به سوال و جواب و حرف های حضار رسید که به حول موضوعات طرح شده و بخصوص ماهیت بنیادگرایان اسلامی بحث و جدل در گرفت. اما مهمترین نکته پلمیکی بود میان ریموند لوتا و نوال سعداوی در مورد ارتش مصر. نوال در جواب به یکی از سوالات در مورد ماهیت ارتش مصر گفت: «ارتش هم در حال اصلاح خود است. ارتش مصر دارای ویژگی هایی نسبت به ارتشهای دیگر خاورمیانه است و

ریموند لوتا در پلمیک با وی گفت، ارتش برج و باروی رژیم مبارک بود و امروز اهرم دست آمریکا برای مهار زدن به جنبش مردم است.

در ادامه کنفرانس لندن در روز بعد، جلسه ی دیالوگی میان نوال سعداوی و ریموند لوتا در دانشگاه گولد اسمیت برگزار شد که از کیفیت سیاسی بسیار بالائی برخوردار بود. این دیالوگ سیاسی آنقدر مهم و هیجان انگیز بود که نوال سعداوی به ریموند لوتا پیشنهاد کرد مشابه آن در قاهره و نیویورک نیز برگزار شود. نوال در جواب به تاکید ریموند به اینکه، «باید افق های مردم را گسترش دهیم تا خواهان یک انقلاب واقعی باشند» با هیجان گفت: «در همین دیالوگ افق های من در حال وسیع تر شدن است» و رو به جمعیت و در اشاره به ریموند گفت: «ما برای انقلاب به چنین کسانی نیاز داریم.»

حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست – مائونیست) – ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱